



# خمس

خبرنامه مکانیک شریف دوره ۲۸، شماره ۸، تیرماه ۱۴۰۰

## در این شماره می‌خوانیم:

- ۳.....سرمقاله
- ۴.....سخت شیرین!
- ۵.....شیرینی یک تجربه!
- ۶.....محور که خیلی بزرگه، شادی و غصه داره!
- ۷.....سرآغاز یک پیوند
- ۸.....راستی! المپیاد دانشجویی داستانش چطوره؟
- ۱۰.....چی فکر می‌کردم، چی شد؟!
- ۱۱.....یادگاری من از خمش
- ۱۲.....تابستان یک دانشجو
- ۱۳.....هم‌رنگ جماعت نشو!

## سرمقاله

## نون و القلم

## ما به تیرماه پراز حادثه عادت داریم



سیدپارسا قزوینی، ورودی ۹۸ مهندسی مکانیک

تیرماه! آه از این تیرماه. تیرماه پرحادثه. ماهی سخت برای دانشجویان. از یک طرف موعد امتحانات است و قصه‌هایی تکراری، تلخ و خلاصه بقیه‌ی صفت‌های شبیه به این‌ها. امتحانات اما برایمان عادی شده، در شریف زیبای من، «کل یوم امتحان» است و «کل ارض سالمط!» تیرماه از جهتی دیگر دلخراش است. از این جهت می‌گوییم که در میانه‌ی آن همه ددلاین و کلاس و پروژه، یک چیزی بود که دلمان به آن خوش بود؛ بهانه‌ای برای دورهم‌بودن‌های دانشجویی. هرچند کم، هرچند سخت، هرچند حداقلی؛ هرچند یلدای مجازی حال یلدای واقعی را ندارد، اما هویتمان را حفظ می‌کرد. حال، روزهای خداحافظی با آن کارهاست. از همان اول که فعالیت دانشجویی را شروع کردم، می‌دانستم بالأخره این هم پایانی دارد، اما توقع نداشتم موعدش این‌قدر زود برسد. نمی‌دانم چرا این روزها تا این حد سریع می‌گذرند. هنوز هم باورش برایم سخت است که نیمه‌ی از دوران دانشجویی‌ام گذشته است. نمی‌دانم آن موقع که از دانشگاه خداحافظی می‌کنم، چه حسی خواهم داشت. سالی که گذشت، از آن سال‌های عجیب بود. پشت سرم را که نگاه می‌کنم، می‌بینم مسیری سخت و پرپیچ‌وخم را گذراندم. نه فقط من، همه گذرانیدیم. یکی کلید محور را می‌گذارد زیر قالیچه تا بماند برای دوره‌ی بعد، یکی آخرین قلم‌هایش در خمش را می‌زند، یکی فکر این است چه کند که تابستانش چیزی فراتر از صرفاً سریال‌دیدن باشد و انبوهی از این یکی‌های دیگر. مسیر پیش پای انسان زیاد است. شاید برای همین، این شماره‌ی خمش تبدیل به یک «هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو» شد. یک سال گفتیم و شنیدیم و قلم زدیم و جز قلم چیست که می‌ماند؟



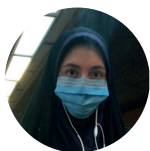


علی محدث‌زاده، ورودی ۹۷ مهندسی مکانیک

دوستانی که برای هم مانند خانواده‌ایم. امیدوارم محور بعد بسیار بهتر از محورهای قبل از خود باشد و روندی رو به صعود را پیش بگیرد. از تجربه این محور و از همه فعالین خوبش استفاده کند و بتواند روزگاری بهتر از قبل را رقم بزند؛ و البته به امید نابودی کرونا و گردهمایی دوباره. آن گروه تمیز، آن به دانشجویان عزیز، آنی که زده زیر میز؛ برگزارکننده هر شادی، کاتالوگ‌ساز در هر وادی، عامل هر آبادی، آن جمع مهتر، آن از همه بهتر، انجمن محور که خدای به طول عزت و بقانش بیفزاید. جمعی بود از مهتران شریف از رشته مکانیک که بر همگان مسلم است که هر که در این رشته زیست، گوی سبقت از سایرین در هر وادی ربود. پیران راه گفته‌اند که در کنار مغربه‌ای قدیمی که وی را راهروهایی تودرتو بود و آن را دانشکده می‌گفتند، اتاقی دراز بود «محور» نام. هرکس که از کلاسی خسته بود یا در مقام تهباً برای کلاس و تمرینی، به آن مکان آمده و فعالیت می‌کرد. چه بازی‌هایی که به سبکی مجازی در آن برگزار شده بود و چه فریادهایی که در هنگام اصابت تیر به رئوس بازیگران، کشیده شده بود. در انتهای این محور، بنا بر اقوال و اشارات، میزی بود سترگ که در پی آن میز، بزرگانی نشسته بودند همه از بزرگان. این بزرگان گرد هم آمده و اقدام می‌نمودند. اما از آنجایی که شایسته نیست که کسانی اراده‌ای کنند برای حرکتی و مانعی در سر راه آنان نباشد، زحمت مانع را دست روزگار، به گردن بزرگواران و مسئولان دانشگاه انداخته است. این‌گونه بود که به هزار زور و زحمت حرکتی رخ می‌نماید و زمانی که می‌خواهد سرعتی گیرد، هر آینه اصطکاک برای آن ایجاد کنند. بحمدالله شریف که سرآمد همه دانشگاه‌های کشور بلکه جهان است، در بسیاری از موارد نیز سرآمد است. در اخبار آمده است که بزرگمردانی اندر ره دانشجویان کمین کرده و سعی در اخلاص به ورود آنان به دانشگاه می‌کنند. گویند که این قطاع‌الطریق‌ها، از هیچ حیلتی برای منصرف‌نمودن دانشجو فروگذار نخواهند کرد و هزار وسوسه در جیب دارند. از دانشجوی بخت‌بازگشته می‌پرسند که تو را به دانشگاه چه کار؟ اصلاً نامه‌ای داری؟ نامه‌ات به کجا رسیده؟ کدام بی‌خردی صلاح دانسته که تو وارد شوی و هزار سوال دیگر که گفت: لَأَفْعَدَنَّ لَهُمْ مِرْأَطَكَ الْمُسْتَقِيمَ. یا آنکه بعضی از فرومایگان تعریف کرده‌اند که مکانی است در دانشگاه که وی را آموزش آزاد می‌نامند. بماند که در شرایط حضور، چه مشکلاتی که این سامانه‌ی عزیز بر طالبان دانش فراهم نیارود و چه بسیار طالبی که در آستان دانشگاه زمین‌گیر شد؛ اما در دوران مجاز نیز این مجموعه‌ی والامقام، فروگذار نکرده و برای تسویه‌ای ساده برای دوره‌های محور، جان‌ها را به لب‌ها واصل می‌نماید. از همکاری اساتید دانشکده که برای شما نگوییم که آخرین ناقلان اخبارش را داغ نموده‌اند که وای اگر بار دگر از این خزعبلات نقل کنید!

راستش قرار است در این متن از دل‌تنگی‌هایم بگویم. از اینکه قرار است بعد از دو سال با فضایی خداحافظی کنم که عضویت در آن شاید بهترین انتخابم در فضای دانشجویی بود. برای آنکه فقط از آه دلم نگفته باشم، ابعادی از کار دانشجویی را بازگو می‌کنم که در این دو سال با تمام وجود لمسشان کرده‌ام. کار در فضای دانشجویی، امتیاز عجیبی دارد. شما به‌عنوان یک دانشجو تقریباً دست‌بازی برای فعالیت داری و می‌توانی اسب تخیلت را در میدانی وسیع بدوانی و هر قدر که می‌خواهی بزرگ فکر کنی. از آن طرف هم پاسخگویی چندانی به نهادی بالادستی نداری. این ترکیب در هیچ کجا یافت نمی‌شود. اینجا فضایی است برای یادگرفتن و اشتباه‌کردن و وسعت‌بخشیدن به دید خود. اینجا فضایی است تا بفهمی که کاری که منفعت آن به همه برسد، شیرین‌تر از کاری است که صرفاً برای خودت منفعت داشته باشد.

در میان فعالیت‌های دانشجویی، انجمن‌های علمی بیشتر این خصوصیت را دارند. شاید به این علت که طیف و فضای خاصی برای فعالیت‌هایشان در نظر گرفته نشده. تقریباً دستشان باز است که در هر عرصه‌ای ورود کنند؛ و همین‌هاست که فعالیت در این فضا را سخت‌تر و شیرین‌تر می‌کند. اما ما که وارد دانشگاه شدیم، محور چشم و چراغ دانشکده بود. محلی بود تا دل‌ها را به هم نزدیک کند. محلی بود تا به همه سود برساند و محلی بود برای اینکه خاطره بسازد. و امروز، دو سال خاطره از جلوی چشم عبور می‌کند. خاطره‌هایی از شور و شوق‌ها، اضطراب‌ها و خستگی‌ها. امیدوارم که توانسته باشیم جایگاه محور را در دانشکده بالاتر برده باشیم و امید دوستان را ناامید نکرده باشیم. راستش این محور سراسر مجازی بود. وقتی که شروع به کار کردیم، چندان تصویری از فعالیت دانشجویی مجازی نداشتیم. همه عرصه‌ها تقریباً امتحان نشده بود. ولی سعی و خطا کردیم و کم‌کم فعالیت‌مان شکل گرفت. شاید هیچ‌وقت باورمان نمی‌شد که حتی می‌توانیم جشنی را به‌صورت مجازی برگزار کنیم. سعی کردیم که محور مجازی، هیچ چیز از محور حضوری کمتر نداشته باشد. حالا فعالیت‌مان تمام شده با تجربه‌هایی فراوان و



زهرا کرمی، ورودی ۹۸ مهندسی مکانیک



عکس از Raw4mat

روند ائتلاف‌سازی انتخاباتی آغاز شده و تا پاسی از مسیر را هم طی کرده بود که من در انتخابات شرکت کردم. خیلی نمی‌دانستم قرار است در محور چه کنیم، فقط به تشویق سال‌بالایی‌ها در انتخابات نام‌نویسی کردم تا اگر انتخاب شدم، توانایی‌هایم را بسنجم و ارتقا دهم. به رسم معمول، در ائتلافی عضو شدم و کارهای تبلیغاتی و ایده‌زنی و برنامه‌ریزی را شروع کردیم. نزدیک انتخابات بود که فکر کردم اگر انصراف بدهم، شاید بهتر باشد. کمی مردد شده بودم و از سنگینی مسئولیتی که هیچ با ابعادش آشنا نبودم، می‌ترسیدم. ناگفته نماند که ترس از رأی‌نیابردن هم در تردیدم بی‌تاثیر نبود. باز هم به مدد و نظر سال‌بالایی‌های دلسوز، از این کنارکشیدن منصرف شدم و دل را به دریا زدم. بعد از انتخابات، دیگر پیگیر نبودم، تا اینکه نتایج آمد و مرا شگفت‌زده کرد! حقیقتاً نتیجه برای من با آن سطح کم ارتباط با هم‌دانشکده‌ای‌ها (ناشی از حضوری بودن صرفاً یک ترم از تحصیلم)، بسیار مسرت‌بخش بود. و البته کمک دوستان بسیار موثر بود. صفحی شخصی فعالین سال‌های گذشته تا مدت‌ها بعد از انتخابات هم گذرگاه روزانه‌ی من بود، برای تبادل تجربه و کسب راهنمایی. اصلاً با همین گفتگوها بود که با محور آشنا شدم؛ منی که فقط با جشن یل‌دایش می‌شناختمش. اولین رویارویی اعضای شورا با پاهم در یک گروه تلگرامی بود. آشنایی‌ها کم‌کم صورت گرفت و زمان جلسات هماهنگ شد. بالاخره بعد از گفتگوها، همان چیزی که می‌خواستیم را یافتیم؛ مسئولیت بخش فرهنگی! دلم می‌خواست سرسامانی به خمش بدهم؛ آنطور که دلم می‌خواهد. به‌سرعت، گروه خمشی‌ها را تشکیل دادیم و دستی به چیدمان خمش کشیدیم و اولین شماره‌اش (در دوره ۲۸) را تابستان ۹۹ منتشر کردیم. از نظر من، تا انتهای دوره، سیر صعودی خمش مشهود بود و هر شماره بهتر می‌شد و پیشرفت می‌کرد. علی‌رغم سختی‌هایی که انتشار نشریه داشت و گاه ساعت‌ها زمان می‌گرفت، همکاری و همفکری با جمعی از دوستان خوش‌فکر و پرایده بسیار برایم لذت‌بخش بود. در کنار خمش، برگزاری سلسله جلسات گفتگو به زبان انگلیسی و جشن‌ها و مراسم دانشکده، با تمام ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌هایش، به شیرینی مسئول فرهنگی بودن می‌افزود. و البته پروژه‌های مشترک گروهی با دیگر اعضای شورا و شرکت در روند نظردهی و تصمیم‌گیری برای بعضی کارها و انتخاب‌ها هم جذابیت خودش را داشت. از دسته سوالاتی که جوابش را در محور یافتیم: در شرایط سخت و تحت فشار نظر دانشکده، وقتی کاملاً مغایر با تصمیم گروهی شماست، چه باید کرد؟ نظرات موافق و مخالف اعضا را چطور می‌توان جمع کرد و یک تصمیم واحد گرفت؟ در برابر بدقولی‌های کسانی که کاری را قبول زحمت کرده‌اند، چه باید کرد؟

وقتی که آن کار کاملاً داوطلبانه است و نمی‌توانید آن شخص را به خاطر انجام ندادنش بازخواست کنید؟ چطور باید دیگران را از برنامه‌ها باخبر کرد و نظرشان را برای شرکت در آنها جلب کرد؟ و ...

به نظر می‌آمد باید وقت کمتری برای درس بگذارم تا به این همه فعالیت فوق‌برنامه که قبول کرده‌ام، برسیم. ولی به طور شگفتانه‌ای منظم‌تر شده بودم و بهتر به کارهایم می‌رسیدم. این اتفاق، دلایل مختلفی می‌تواند داشته باشد. شاید اینکه از زمانم حداکثر بهره را می‌بردم یا اینکه انگیزه و روحیه‌ی بالاتری داشتم از مهمترین دلایل بود. هر آنچه از مهارت‌های کار گروهی را که نویدم داده بودند، یافتیم. مضافاً اینکه از مهارت برقراری ارتباط با دیگران و گسترده شدن دایره‌ی ارتباطی‌ام لبریز شدم. حقیقتاً محور به رایگان برایم چیزهای گران‌قیمتی بر جای گذاشت!



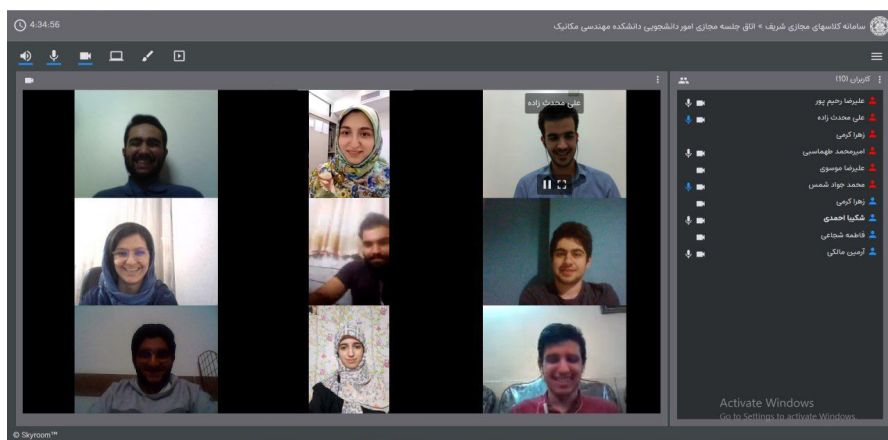
فاطمه شجاعی، ورودی ۹۸ مهندسی مکانیک

## محور که خیلی بزرگه، شادی و غصه داره!

### آنچه در فعالیت‌های دانشجویی من گذشت

نمی‌دانم شمایی که این متن را می‌خوانید شنیدن اسم محور برایتان تداعی‌کننده‌ی چه چیزی است؛ شاید اگر ورودی باشید، یاد اولین برخوردها با دانشگاه می‌افتید که از همان ابتدا محور همراه شما بود و سعی می‌کرد جمعی از هم‌دوره‌ای‌هایتان برایتان تشکیل دهد تا در این اوضاع لایتناهی فضای مجازی یکدیگر را پیدا کنید یا آن جشن ورودی‌هایی که کاملاً به‌صورت مجازی برگزار شد و تهیه‌کنندگان آن برنامه هر یک در نقطه‌ای متفاوت از کشور پشت سیستم‌های خود نشسته بودند و استرس چند هفته‌ای قبل از جشن را با خود تا انتها یدک می‌کشیدند یا حتی برنامه‌های هفتگی بخش علمی محور و شاید خمش و آن تیم جذاب و خفنشان! اما برای من، محور تداعی‌کننده‌ی یک سالی است که گذشت. دقیقاً همین پارسال بود، خرداد ۹۹ که زمزمه‌های محور جدید به گوش می‌رسید و من دانشجوی ترم‌دویی که نهایتاً یک ترم و چند روز دانشگاه حضوری را دیده و طعم شیرین فعالیت دانشجویی را چشیده بودم، خود را آماده‌ی فعالیت‌های جدی‌تری می‌کردم.

راستش اوایل برایم ترسناک بود و شاید هم در هاله‌ای از ابهام، اینکه اصلاً قرار است چطور پیش برود، باید چه کنم و با چه افرادی همراه خواهم شد! یک سال می‌گذرد و اکنون من دانشجوی ترم چهارمی که یک سال گذشته را با گروه محور گذرانده‌ام و روزهایم مملو از خاطرات تلخ و شیرینی است که هر کدامشان تجربه‌هایی را با خود همراه دارند. امروز فکر کردن به محور برایم نه تنها ترسناک نیست بلکه صحبت کردن از آن برایم همراه با شوق و ذوق فراوانی است. شوق دوستانی جدید و



ذوق کوله‌باری از تجربه و خاطره!

اگر در موقعیت کنونی از من بپرسند دستاورد کل این فعالیت‌ها برای من چه بوده است در جواب خواهم گفت: «مبصر!» بله! کل این روزهایم در سه حرفی جمع می‌شود که حرف‌های زیادی برای گفتن دارد، حرف‌هایی از جنس بزرگ شدن و روبه‌رو شدن با دنیای افراد مختلف، ساعت‌ها شب‌زنده‌داری برای انجام دادن به موقع کارها، ساعت‌ها جلسه برای رسیدن به ایده‌ی مشترک در گروهی که هر کدامشان در دنیایی متفاوت فکر و زندگی می‌کنند، حل کردن اختلافاتی که گاهی به دلیل تفاوت دیدگاه‌ها ایجاد می‌شود، همکاری‌هایی که می‌توان کارهای سنگین را در چند ساعت به بهترین وجه انجام داد و در نهایت، دوستی‌هایی که ریشه در همدلی و همیاری دارد. البته این تجربیات منحصر به محور نیست بلکه فکر می‌کنم ذات فعالیت‌های دانشجویی است، جایی که با قدم‌های کوچک می‌توانی راه خودشناسی را سریع‌تر طی کنی، جایی که نقاط ضعف و قوت مشخص می‌شود و دوستانی داری که برای رفع آن‌ها قدم به قدم با تو هم‌مسیر می‌شوند و پس از مدتی خودت را می‌بینی با دامنه‌ی وسیعی از توانمندی‌هایی که برای به‌دست آوردن آن‌ها در فضای غیر از فعالیت دانشجویی باید ساعت‌ها زمان و هزینه صرف می‌کردی آن هم به‌تنهایی! این روزهای پایانی محور ۲۸ برایم حس و حال عجیبی دارد، انگار همین چند روز پیش بود که برای شماره‌ی ورودی‌های خمش متنی نوشتم با عنوان «برای محور گرد هم آمده‌ایم» و امروز متنی می‌نویسم برای آخرین شماره‌ی آن در این دوره! نمی‌دانم در آینده با چه گروه‌های دیگری مواجه خواهم شد اما به جرئت می‌توانم بگویم که دلم برای تمامی این روزها تنگ می‌شود.



علیرضا موسوی زاده، ورودی ۹۸ مهندسی مکانیک



گذشت ولی کرونا با ما موند و شد نمک روی زخم هامون. اوایل همون تابستون بود که یواش یواش زمزمه‌ی انتخابات محور داشت توی گروه‌ها می‌پیچید. با مشورت گرفتن از چند تا از ریش‌سفیدهای مکانیک، من هم پا پیش گذاشتم، از تبلیغات انتخاباتی و تشکیل ائتلاف و جوگیری هامون که بگذریم، با انتخاب بچه‌های دانشکده وارد جمع شورای مرکزی شدم. اولش برای منی که تقریباً با همه غریبه بودم، سخت بود. ولی جو شورامون انقدر شیرین و ممی می بود که یخ من اندک‌ترم نابلد هم همون اول‌های کار آب شد. خداروشکر با همدلی بچه‌های شورا، کارها یکی پس از دیگری با همه‌ی سختی‌ها و آسونی‌هاش پیشرفت می‌کرد و ما هم در کنار هم یه سال خوب و خوش رو تجربه کردیم. خلاصه که سرتونو درد نیارم؛ این دوره با سختی‌ها و آسونی‌هاش، با تلخی‌های مجازی بودنش، با شیرینی هم‌دل بودن عضوهاش، با استرس برگزاری جشن‌ها و رسوندن‌های دقیقه‌نودی و با کلی خاطره‌ی قشنگ و دوست‌داشتنی و به یادموندنی به ایستگاه‌های آخرش رسیده. **ولی چیزی که از اون مطمئنم پیوندی است که بین ما و محور به وجود اومده و سال‌های سال قراره پابرجا بمونه و امیدوارم بتونیم هرچه زودتر لابه‌لای طوفان‌های درس و ددلاین و کوییز و پروژه برگردیم به همون پناهگاه امنمون «محور»؛ هرچند که توی این آشفته‌بازار تغییر ساختمان دانشکده، «محور» هم دیگه بی‌سرپناه شده...**

پاییز ۹۸ بود، آن روزها هنوز گرمِ حال و هوای پساکنکوریمون بودیم. من هم مثل خیلی‌های دیگه، یک ورودی اندک‌ترم تو دورانی که دانشگاه حضوری بود و هیاهوی دانشجویها روحمون رو نوازش می‌کرد، بودم. هنوز بند و بساط این مجازی‌بازی‌ها پهن نشده بود که بخواد پیر و خونه‌نشینمون کنه؛ من بودم و دانشکده‌ای که تمام و کمال برام غریبه بود. از اونجا که ورودی رشته‌ی عمران بودم، اکثراً هم توی همون دانشکده میشد منو پیدا کرد. نزدیک‌های شب یلدا بود که در گروه بچه‌های مکانیک صحبت‌هایی از جشن یلدا می‌شد و جشن مکانیک هم همیشه توی دانشگاه معروف بود. منی که از همه‌جا بی‌خبر بودم با خودم گفتم می‌تونه شروع خوبی باشه که حداقل یکم با دانشکده‌ی جدیدم بیشتر آشنا بشم؛ بخاطر همین توی همه‌ی گروه‌هایی که مربوط به یلدا بود عضو شدم، ولی روحم خبر نداشت که این می‌تونه آغاز مسیر یک سال و چند ماهه‌ی من و محور باشه. بعد از جشن یلدا دعوت شدیم به «محور» برای اینکه یادگاری هامونو بگیریم. با خودم می‌گفتم محور چیه؟ کیه؟ کجاست؟ با بچه‌هایی که محور رو از قبل می‌شناختن هم‌قدم و هم‌مسیر شدم؛ به سمت محوری که یه اتاق دنج و پر از شور و عشق، لابه‌لای یه زیر پله بود. روزها کم‌کم می‌گذشت و من آروم‌آروم بیشتر با این خلوتگه عشاق خو می‌گرفتم تا رسیدیم به جغد شوم کرونا! اون روزهای اول که کرونا اومده بود مست بودیم از خوشحالی تعطیل شدن دانشگاه و به خیال باطل برگشتن از اول سال جدید، ایام خوشی داشتیم.

عید شد، بهار اومد و رفت، حتی اون تابستونی که می‌گفتن «با گرماش کرونا هم بساطش رو جمع می‌کنه» اومد و رفت، روزها و ماه‌ها

## راستی! المپیاد دانشجویی داستانش چطوره؟



حسن علیزاده، ورودی ۹۵ مهندسی مکانیک



علی انصاری، ورودی ۹۸ مهندسی مکانیک

مصاحبه با محمدعلی بختیاری، برنده‌ی مدال برنز المپیاد دانشجویی مهندسی مکانیک

### لطفاً خودتان را معرفی کنید.

محمدعلی بختیاری هستم. امسال در المپیاد دانشجویی مهندسی مکانیک مدال برنز کسب کردم و مشغول به تحصیل در ترم دوم ارشد مهندسی مکانیک در گرایش تبدیل انرژی هستم.

### لطفاً یک توضیح کلی در مورد نحوه برگزاری المپیاد بدهید.



المپیاد دانشجویی در دو مرحله برگزار می‌شود. مرحله‌ی اول به صورت غیرمتمرکز است و داوطلبان می‌توانند از طریق سایت <http://olympiad.sanjesh.org> برای مرحله‌ی اول ثبت‌نام کنند. بعد از این مرحله، ۶۰ نفر از رتبه‌های برتر به همراه ۱۵ نفر از رتبه‌های برتر کنکور ارشد (بدون در نظر گرفتن تأثیر معدل روی رتبه) برای مرحله‌ی بعدی انتخاب می‌شوند. من خودم جزو گروه دوم و رتبه‌ی ۶ گروه تبدیل انرژی و جزو ۱۵ نفر برتر کنکور ارشد مکانیک بودم.

### لطفاً در مورد شرایط و نحوه ثبت‌نام در مرحله مقدماتی توضیح دهید.

همان‌طور که عرض کردم، دانشجویان از طریق سایت <http://olympiad.sanjesh.org> می‌توانند ثبت‌نام کنند و اطلاعاتی و شرایط مورد نیاز در آنجا ذکر شده است. تا جایی که می‌دانم و البته مطمئن نیستم، باید برای ثبت‌نام، دانشجوی کارشناسی مهندسی مکانیک باشید و یک حداقل تعداد واحدی را گذرانده باشید.

### با توجه به اینکه المپیادها دوران دبیرستان، تفاوت زیادی با کنکور و مباحث کتاب درسی، چه از نظر عمق و پیچیدگی و چه مطالب اضافه‌تر داشتند، در مورد المپیاد دانشجویی هم آیا چنین شرایطی وجود دارد؟ چه مباحث مورد سؤال هستند؟ آیا مبحث اضافه‌ای نسبت به کنکور وجود دارد؟ تا چه میزان مطالعه عمیق‌تر نسبت به دانشگاه مورد نیاز است؟

از لحاظ منابع، در مقایسه با کنکور ارشد، دو درس «روش تولید» و «علم مواد» اضافه می‌شوند و درس استاتیک را هم در المپیاد نداریم. از لحاظ سؤالات، در المپیاد، سؤالات خارج از مباحثی که ما در دانشگاه خوانده بودیم یا پیچیده‌تر از سؤالاتی که در دانشگاه با آن‌ها مواجه شده بودیم، نبود. البته سؤالات به فرم تشریحی هستند و ممکن است به‌خاطر آمادگی برای کنکور ارشد و تست‌زنی و فاصله گرفتن از فضای سؤالات تشریحی، کمی به چالش بخورید. در کل، چالش خاصی وجود نداشت و سؤالات قابل حل بودند، حتی اگر خیلی هم خود را برای المپیاد آماده نکرده بودید. اگر دروس دانشگاه را تا حدی در خاطر داشتید، برای اینکه تا حد قابل قبولی به سؤالات جواب دهید، کافی بود.

### پس چالش که برای گزینش رتبه‌ها برتر ایجاد می‌کنند، چیست؟ وقت آزمون و سرعت عمل؟

خیر، مشکل وقت وجود ندارد؛ اما چون اصولاً المپیادها دانشجویان سال آخر هستند که هر کدام هم تصمیم گرفته‌اند که در چه گزینشی کار کنند، بحث بیشتر سر این است که تسلط دانشجویان در کدام سبدها بیشتر است و شما با این چالش مواجه هستید که علاوه بر گزینش مورد علاقه‌ی خودتان برای آینده، به سبدهای دیگر هم مسلط باشید.

### در مورد تفاوت مقام و کسب مدال المپیاد دانشجویی با المپیادها دوران دبیرستان توضیح بدهید. آیا فقط سه نفر اول در المپیاد دانشجویی مدال کسب می‌کنند؟

بله. فقط سه نفر اول مدال دریافت می‌کنند و نفرات چهارم تا پنزدهم هم یک سری امتیازات دریافت می‌کنند.



## امتیازات کسب رتبه در المپیاد دانشجویی را لطفاً توضیح دهید.

یک امتیاز که جوایزی است که برای رتبه‌های برتر در نظر گرفته می‌شود. جدای از این جوایز، برای پانزده نفر اول، امکان ارشد مستقیم وجود دارد. همین‌طور این ۱۵ نفر، برحسب رتبه‌ی کسب‌شده، یک تا پنج امتیاز در مصاحبه‌ی دکترای دریافت می‌کنند. امتیاز دیگر، ورود به بنیاد ملی نخبگان است. همان‌طور که احتمالاً مستحضرید، برای ورود به بنیاد ملی نخبگان، رزومه‌ی تحصیلی خود را از طریق سامانه‌ی مربوطه، برای ارزیابی، در اختیار بنیاد ملی نخبگان قرار می‌دهید و در صورت احراز صلاحیت، وارد بنیاد ملی نخبگان می‌شوید. در این ارزیابی، برای رتبه‌های چهار تا پانزده المپیاد، مطابق با رتبه‌شان، امتیاز قائل می‌شوند؛ اما رتبه‌های یک تا سه، یعنی مدال‌آوران، امتیاز ویژه‌تری دارند و به‌طور مستقیم و بدون ارزیابی، وارد بنیاد ملی نخبگان می‌شوند. امتیاز دیگری که برای رتبه‌های یک تا سه که پسر باشند وجود دارد، این است که می‌توانند سربازی را به‌صورت پروژه‌ی جایگزین پشت سر بگذارند که یک دغدغه‌ی بزرگ را از دغدغه‌هایشان کم می‌کند. یک امتیاز دیگری هم که وجود دارد، این است که در بعضی دانشگاه‌ها برای رتبه‌های یک تا سه شرایطی در نظر گرفته می‌شود که بتوانند ۱۲ واحد از رشته‌های به‌جز رشته‌ی خودشان، اخذ کنند. البته این امتیاز در دانشگاه ما وجود ندارد.

## سطح رقابت المپیاد چقدر بالاست؟ در مورد سطح سؤالات فرمودید که اگر شخص در دانشگاه خودمان، با توجه به سختگیره‌ها، درس‌ها را نسبتاً مسلط باشد، با مشکل خاص مواجه نمی‌شود. با توجه به اینکه افراد عمدتاً در سال آخر برای المپیاد اقدام می‌کنند، و با توجه به سطح رقابت، کسب آمادگی کافی برای المپیاد چه میزان زمان بر و هزینه‌بر خواهد بود؟

از نظر وقت، وقت خاصی نمی‌خواهد. وقتی سال آخری هستید، احتمالاً یا قصد شرکت در کنکور ارشد را دارید که المپیاد هم در همان راستا است، یا کردیت کرده‌اید که یعنی هم وقت خالی دارید و هم تا حد قابل قبولی به درس‌ها مسلط هستید. در کل در مقابل امتیازی که می‌توانید کسب کنید، وقت کمی صرف می‌کنید. از نظر وقت، وقت خاصی نمی‌خواهد. وقتی سال آخری هستید، احتمالاً یا قصد شرکت در کنکور ارشد را دارید که المپیاد هم در همان راستا است، یا کردیت کرده‌اید که یعنی هم وقت خالی دارید و هم تا حد قابل قبولی به درس‌ها مسلط هستید. در کل در مقابل امتیازی که می‌توانید کسب کنید، وقت کمی صرف می‌کنید.

## آیا کسب رتبه در المپیاد، محدودیتی برای شرکت در کنکور در رشته‌ی دیگر یا اپلای ایجاد می‌کند؟

تا جایی که می‌دانم، محدودیتی وجود ندارد. این شما هستید که انتخاب می‌کنید که از امتیازی که از طریق المپیاد به‌دست آورده‌اید، استفاده کنید یا نکنید و مسیر دیگری را پیش بگیرید.

## چرا جریان خبری و خبررسانی در مورد المپیاد ضعیف است و بحث در مورد المپیاد کم‌رنگ است؟ در مقایسه با مواردی مانند کردیت و اپلای و ...

به نظر من، علت اصلی این است که دانشگاه‌ها به این موضوعات زیاد نمی‌پردازند. در دوران دبیرستان، مؤسسات آموزشی به دانشجویان کمک زیادی می‌کنند تا با کسب مدال، برای خودشان رزومه درست کنند. اما در مورد دانشگاه ما این‌طور نیست. دانشگاه شریف به جز جمع‌کردن دانشجویان دور هم و در اختیار گذاشتن چند سری نمونه سؤال از سال‌های گذشته و یا سرویس رفت‌وآمد به المپیاد، کار دیگری انجام نمی‌دهد. علی‌رغم نبود کمک خاصی از جانب دانشگاه، دانشگاه ما رتبه‌ی اول کشوری از نظر کسب مدال در المپیاد است و در نتیجه، المپیاد به یک فرآیند روتین و کم‌اهمیت از جانب دانشگاه، تبدیل می‌شود و در بین دانشجویان هم کم‌رونق می‌شود.

## اگر کلام پایانی و نکته‌ی دیگری دارید، بفرمایید.

به نظر من المپیاد شبیه جام حذفی در فوتبال است. شما با هزینه و زمان کمتر می‌توانید به موفقیت و افتخار برسید. به‌عنوان مثال، بدون المپیاد، برای اینکه بتوانید وارد بنیاد نخبگان بشوید یا اینکه شرایط پروژه به جای سربازی را داشته باشید، باید دو سه تا مقاله بدهید و ثبت اختراع داشته باشید و همین‌طور معدل بالا و ... که خودمان می‌دانیم چقدر سخت است. اما دانشجویان شریفی با توجه به سطح بالایی که دارند، اگر می‌خواهند در ایران بمانند، می‌توانند از فرصت المپیاد که مثل جام حذفی است، استفاده کنند و با زحمت بسیار کمتری به یک سری امتیازات دست پیدا کنند.

# چی فکر می‌کردم، چی شد؟!

## یک سال با خمش چگونه گذشت؟



زهرا موسوی، ورودی ۹۸ مهندسی مکانیک

با آن آشنا شده بودم! خلاصه باز هم بیکاری تابستان باعث شد که هر چه را نمی‌دانستم یاد بگیرم و رسماً بشوم ویراستار خمش! ماجرا به همین جا ختم نشد! در این «یک سال خمشی» (به بازه‌ی زمانی بین شروع تا پایان یک دوره از خمش، یک سال خمشی می‌گویند) هرکاری که کمتر از نیم‌فاصله با آن بیگانه بودم را انجام دادم. ویراستاری به جای خود، از نویسندگی گرفته تا نقد متون و نظردادن درباره‌ی موضوعات، زیرموضوعات، تیترو طرح جلد و حتی گاهی کمک در پیدا کردن نویسنده برای متن‌ها، روند کارها در خمش این‌طور بود که برای هر شماره، جلسه‌ای تشکیل می‌شد و در آن موضوعات و زیرموضوعات مشخص می‌شد و بعد هرکس که مایل بود، متنی را برای نوشتن انتخاب می‌کرد. در انتهای کار هم جلسه‌ای برای تعیین تیترو طرح جلد داشتیم. در واقع هریک از اعضای خمش می‌توانست در اکثر کارها نقش داشته باشد؛ اما خب من فقط آمده بودم که هر متن را نهایتاً یک ربع ویرایش کنم و بروم!

**برای فعالیت در خمش، لازم نیست که مهارت خاصی داشته باشید؛ مثلاً می‌توانید به ویراستاری علاقه داشته باشید، درحالی‌که نمی‌دانید نیم‌فاصله چیست و حتی نمی‌دانید که نمی‌دانید! وقتی وارد کارها شوید، خیلی از مهارت‌ها را یاد می‌گیرید. مهارت‌هایی نه فقط از جنس مسئولیت‌هایی که می‌پذیرید، مانند نویسندگی، ویراستاری و ...، بلکه یاد می‌گیرید که چگونه با افرادی که حتی قبلاً آن‌ها را ندیده‌اید (و اگر دانشگاه مجازی باشد، نخواهید دید)، ارتباط برقرار کنید. می‌فهمید که قرار نیست همیشه همه‌چیز همان‌طور که شما انتظار دارید، پیش بروند و یاد می‌گیرید که در این مواقع باید چگونه رفتار کنید. به‌علاوه، مهارت کار گروهی را می‌آموزید و ...**

نتیجه‌گیری این متن این نیست که فعالیت‌های دانشجویی باعث افت تحصیلی نمی‌شوند. در واقع باید بگویم که درباره‌ی جمله‌ی آماز متن، هنوز به نتیجه‌ای نرسیده‌ام؛ اما این موضوع، دیگر آن‌چنان برایم حائز اهمیت نیست. فعالیت در خمش به زندگی من تنوع بخشید؛ چیزی که در این روزهای کرونایی بسیار به آن نیاز داشتم. باعث شد از اینکه در کنار درس خواندن کارهای مفید دیگری هم انجام می‌دهم، احساس بهتری داشته باشم. در این یک سال با افراد مختلفی آشنا شدم که آشنایی با هر کدام تجربه‌ای خوب و خاطره‌انگیز را برایم رقم زد. پیشنهادم این است که اگر به این قبیل فعالیت‌ها علاقه دارید، امتحانش کنید. مطمئن باشید که ارزشش را دارد، حتی اگر کمی از درس‌هایتان عقب بمانید!

«فعالیت‌های دانشجویی نه تنها باعث افت تحصیلی نمی‌شوند، بلکه باعث پیشرفت تحصیلی نیز می‌شوند!» اکثر ما، این جمله یا مشابه آن را حداقل یک بار شنیده‌ایم؛ اما خیلی‌هایمان درباره‌ی درستی آن هیچ اطلاعی نداریم. حدود یک سال پیش، نظرم این بود که این جمله درست نیست؛ چون به هر حال برای انجام فعالیت‌های دانشجویی باید وقتی بگذاریم که می‌توانیم آن را به درس خواندن اختصاص بدهیم. احتمالاً می‌پرسید پس با این اوصاف اینجا چه می‌کنم؟ اواسط تابستان پارسال بود که در گروه‌های تلگرام پیامی را دیدم که از کانال خمش فوراً برداشته شده بود و این‌طور شروع می‌شد: «نشریه‌ی دانشکده یعنی خمش داره یواش‌یواش شروع به کار می‌کنه و در حال تجدید قواست ...» در ادامه‌ی آن پیام نسبتاً طولانی، کلمه‌ی «ویراستاری» توجهم را جلب کرد. من به ویرایش متون علاقه داشتم و بیکاری تابستان، مرا ترغیب کرد که عضو تیم خمش بشوم؛ اما به‌سرعت با خودم گفتم: «مگه فقط تو تابستونه؟ پس درس‌هات چی می‌شن؟» بعد این‌طور خودم را قانع کردم که من که می‌خواهم در هر شماره‌ی خمش، متن‌ها را بخوانم؛ خب چه اشکالی دارد که آن‌ها را قبل از انتشار بخوانم؟ ویراستاری هر متن، حداکثر یک ربع طول می‌کشد. تازه قرار نیست که فقط من ویراستار خمش باشم. به‌علاوه، در نویسندگی هم که خیلی استعداد ندارم. پس می‌ماند همین ویراستاری که خیلی وقت‌گیر نیست! چند روز گذشت و مدیرمسئول خمش که اتفاقاً یکی از دوستانم بود، مرا عضو گروهی به نام «کانون فعالیت‌های خمش ۲۸» کرد. با خودم گفتم: «من که گفتم فقط می‌خواهم ویراستار باشم!» البته برای تشکیل گروه ویراستاری هم خیلی منتظر ماندم و تیم خمش خیلی زود شروع به کار کرد. اولین باری که کلمه‌ی «نیم‌فاصله» را شنیدم (در واقع دیدم)، وقتی بود که نشریات دیگر را برای پیشرفت خودمان نقد می‌کردیم. (برای شمایی که مانند یک سال قبل من هستید می‌گویم؛ به همین کلمه‌ی «نیم‌فاصله» دقت کنید. بین دو بخش «نیم» و «فاصله»، نیم‌فاصله وجود دارد. در غیر این صورت، این‌طور خواهد شد: «نیم فاصله») فهمیدم که ویراستاری فقط اضافه کردن علائم نگارشی به متن‌ها و اصلاح کردن ایرادات نگارشی و املائی و تایپی (که تعدادشان معمولاً کم است) نیست و ظاهراً قرار است که هر متن بیشتر از یک ربع وقتم را بگیرد. چند روز بعد، مدیرمسئول خمش چند پیام در مورد ویراستاری در گروه ویراستاری فرستاد و من به‌طور جدی، یادگیری ویرایش متون را آغاز کردم. شاید باورتان نشود، اما من حتی نمی‌دانستم که کاراکترهایی مانند تنوین و همزه روی کدام دکمه‌ی کیبورد هستند. چه برسد به نیم‌فاصله که تازه

## یادگاری من از خمش

## تجربه‌نگاره‌ای از خمش امسال



نگین نصیریان، ورودی ۹۸ مهندسی مکانیک

وارد جزییات نشود و داستان کلی را لو ندهد تا خواننده دنبالش کند. مصاحبه‌ها عضو همیشگی خبرنگارمان بود که داغ بود و جذاب. هر بار موضوعی جدید با شخصی جدید. شاید بتوانم بگویم «از نظر من» سخت‌ترین متن‌ها، متن‌های طنز بودند. تنها موضوعی که من هیچ‌وقت جرأت نوشتن برایش را پیدا نکردم. در کنار خمش، «برش» هم جزیی از کار ماهیانه‌مان بود. آن هم تجربه‌ی خاص خودش را داشت برای خودش. من به‌شخصه در آن بخش مشارکت زیادی نداشتم اما می‌دانم که آن هم سختی‌های خودش را داشت. اگر بخواهم یک تجربه‌نگاره از خودم به یادگار بگذارم، خواهم گفت خمش و نوشتن برای من تجربه‌ای بود بسیار جذاب. آموختم چگونه بنویسم، چگونه نقدپذیر باشم و از شنیدن نظرات دیگران لذت ببرم و پیام‌مزم آنها را در آینده به کار ببرم. توانستم هرچند اندک از خودم یادگاری به جای بگذارم تا شاید در آینده از آن به‌خوبی یاد شود. یاد گرفتم در یک کار گروهی در مقیاسی نه‌چندان کوچک همکاری کنم و در نهایت چقدر به‌تصور خودم در این کار پیشرفت کردم و جلو رفتم و چقدر از همکاری با این گروه تجربه کسب کردم و لذت بردم. شاید شایسته باشد در کلام آخر بگویم امیدوارم هرکسی که علاقه‌مند به نوشتن و شرکت در این پروسه است اعتمادبه‌نفس کافی را در خود به وجود بیاورد و با انگیزه‌ای باورنکردنی در سال‌های بعد همکار و همراه خمش باشد تا از این قطار اتفاقات و هیجانات مختلف جا نماند. و در انتها، امیدوارم تا زمانی که مناسب باشد، من هم باز شایستگی همراهی این تیم را داشته باشم.

سالی که گذشت بسیار عجیب بود. پر از فراز و نشیب، سختی و آسانی. اما شاید بتوانم بگویم یکی از جذاب‌ترین اتفاق‌هایش، همراهی با تیم خمش بود. شروع کنم از همان جلسه‌های اول که قرار شد نویسندگی را در کنار هم یاد بگیریم، تا جلسه‌های هرامه که سر زمانش همیشه بحث بود و موضوعاتی که نمی‌دانستی قرار است چه باشد و نظرات مختلف بر سر تصویر و تیتراژ شماره. از دلداین‌هایی که مجال نویسندگی را از ما می‌گرفت تا نقدهایی که کم‌کم می‌کرد کارمان را بهتر کنیم. از نظرات استادانی که دلمان را گرم می‌کرد که مخاطبانمان در دانشکده یا حتی دانشگاه کم نیستند. خمش تجربه‌ای بود برای کار گروهی. برای خیلی از ما که یاد گرفته بودیم همه‌ی کارها را به‌تنهایی انجام دهیم و روی پای خودمان بایستیم، خمش درسی بود پر از کارهای تیمی. درسی که همه‌مان سربلند از آن بیرون آمدیم. اولین روزی که قرار بود برای ورود به خمش اقدام کنیم را به خاطر دارم. ذهنم پر بود از ایده‌های جدید و نو برای نوشتن. دوست داشتم دیگران ببینند کارهایم را و ببینند چه در ذهنم می‌گذرد. اولین شماره، اولین امتحانم بود. خیلی سخت‌تر از چیزی بود که فکر می‌کردم. مثل نوشتن‌های عادی نبود. انگار قرار بود روبه‌روی بسیاری مورد نقد قرار بگیرم. اولین نقدها را که می‌خواندم انگیزه‌ام کم و کم‌تر می‌شد و بیشتر اعتمادبه‌نفسم را از دست می‌دادم. تا زمانی که اولین شماره‌مان به دست همگی رسید. تمجیدها و تشویق‌ها باورنکردنی بود. تعریف‌هایی که باعث شد نه‌تنها من، بلکه همه‌مان جان دوباره‌ای بگیریم. برای جلسه‌هایی که قرار بود درباره‌ی موضوع شماره‌ی بعد باشد پشت هم می‌رفتیم VClass محور. شاید تجربه‌ی دورهم جمع شدن حضوری را نداشت اما باعث نشد کم‌کاری کنیم؛ از همه توانمان مایه می‌گذاشتیم برای ایده‌دادن. هر چه جلوتر می‌رفتیم، ایده‌ها پخته‌تر می‌شد. انگار رنگ و لعاب بهتری به خود می‌گرفت. شاید یکی از چالش‌ها انتخاب موضوع برای نوشتن بود. هر بخش سبک خاص نوشتن خودش را می‌خواست و انگار باید سبک سنگین می‌کردی که می‌توانی از پس این سبک و موضوع بریایی یا نه. معرفی فیلم و کتاب هم برای خودش سختی خاص خودش را داشت. از انتخاب کتاب و فیلم مناسب و کمتر دیده‌شده تا نوشتن متنی که قرار بود موضوع کلی را توضیح دهد اما



عکس از sigmund



فاطمه مظفر، ورودی ۹۶ مهندسی مکانیک



هر کس به‌نحوی برای اوقات فراغتش برنامه‌ریزی می‌کند و دوست دارد آن را به‌گونه‌ای بگذراند که خستگی هفته‌های پرفشار گذشته را از جان به در کند. تابستان برای خیلی‌ها بهترین فرصت برای رهایی از هفته‌های گذشته و آماده‌شدن برای هفته‌های پیش‌رو است. کمتر کسی دوست دارد که این سه ماه را با درس و کار پر کند؛ ولی کسانی هستند که باید برای فارغ‌التحصیل‌شدن این سه ماه را هم صرف درس‌خواندن و انجام کارهای دانشگاه بکنند.

افراد زیادی به‌خاطر جلافتادن از دیگران برای فارغ‌التحصیل‌شدن و خیلی‌ها هم برای اینکه بتوانند به‌موقع و در موعد مقرر درس خود را به پایان برسانند، مجبور به صرف زمان خود برای درس‌خواندن می‌شوند.

**ترم تابستانی، یک دوره‌ی کوتاه‌مدت و فشرده‌ی**

**آموزشی است که مطالب ارائه‌شده در این ترم به‌طور**

**مختصر به دانشجو آموزش داده می‌شوند و بازدهی**

**کلاس‌ها در مقایسه با ترم‌های اصلی، پایین‌تر است.**

ترمی است که هر دانشجو در طی دوران دانشجویی حداقل دو تا سه بار باید درگیر آن شود. ترمی که سقف مجاز اخذ واحد در آن شش است و دانشگاه‌ها معمولاً از ارائه‌ی دروس اختصاصی در آن سر باز می‌زنند. شش واحد درس عمومی هم در فصل گرم

تابستان، دردی را از دانشجویانی که به دلایل متعدد از ترم تحصیلی خود عقب هستند، دوا نمی‌کند چراکه دانشجویان ممکن است به‌خاطر دو تا سه واحد درس

تخصصی، در موعد مقرر موفق به اتمام دوره‌ی تحصیلی نشوند. و بسیاری از دانشجویان این ترم را با درس‌های عمومی، دروس یکواحدی و کارآموزی می‌گذرانند.

برخلاف سایر نیمسال‌های آموزشی که حدنصاب قبولی در دروس برای دانشجویان مقطع کارشناسی، نمره‌ی ۱۰ است، در ترم تابستان به‌دلیل اینکه تعداد دروس اخذشده محدود (حداکثر شش واحد)

است، نمره‌ی قبولی، به ۱۲ افزایش می‌یابد و اگر

دانشجویی در درسی نمره‌ای کمتر از این نمره را کسب کند، آن درس در کارنامه‌اش به‌منزله‌ی «درس ردشده» به حساب می‌آید و باید مجدداً آن را اخذ کند.

ترم تابستانی باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که برای هر درس ارائه‌شده در این ترم، ۱۶ جلسه برگزار شود.

حضور دانشجو در تمام جلسات مربوط به هر درس (مجازی به‌صورت آنلاین و عملی یا به‌صورت حضوری) الزامی است و چنانچه غیبت دانشجو در هر درس از سه شانزدهم مجموع ساعات آن درس تجاوز نماید، مطابق ضوابط، این غیبت‌ها باعث درج نمره‌ی صفر برای آن درس می‌شوند. از این رو، حضور و غیاب در ترم تابستان نسبت به سایر نیمسال‌های آموزشی از اهمیت بالاتری برخوردار است و اگر دانشجویی به آن کم‌توجهی کند، عواقب زیادی برای او خواهد داشت. حالا فرض کنید که دانشجویی به هر دلیلی نتواند در کلاس‌های درسی ترم تابستان شرکت کند و بنابراین قرار باشد که مطابق قوانین برای این دانشجو نمره‌ی صفر منظور شود. قطعاً یکی از راه‌هایی که به ذهن او می‌رسد، این است که درس یا دروس اخذشده را حذف کرده و از این طریق، دست‌کم از درج نمره‌ی صفر در کارنامه‌ی درسی جلوگیری کند. دانشجویانی که قصد دارند از این روش استفاده کنند، باید توجه داشته باشند که دلیل آن‌ها برای عدم حضور و همچنین حذف درس موجه باشد؛ زیرا در غیر این صورت، دانشگاه مجری ترم تابستانی اجازه ندارد درس موردنظر را حذف نماید.

**ترم تابستان کارایی لازم را ندارد و دانشجویان به‌اجبار باید این ترم را**

**بگذرانند و تابستان خود را با درس و کارهای مربوط به دانشگاه سپری**

**کنند تا برای اتمام دوران تحصیل خود به مشکل برخوردند. این ترم ترمی**

**فشرده و کوتاه است؛ به همین دلیل از کیفیت لازم برخوردار نبوده و در**

**ضمن، بسیاری از دروس ارائه‌شده در ترم تابستانه، چندان توجهی ندارد.**

ارائه‌ی دروس مختلف در ترم تابستان دانشگاه‌ها با تمام نقاط ضعف و

قوتی که از نگاه استادان و دانشجویان دارد، منوط به استقبال دانشجویان

و محدودیت استادان در برخی دانشگاه‌هاست. اکثر اساتید در این ماه‌ها

به کارهای تحقیقاتی و پروژه‌های در دست می‌پردازند و حاضر نیستند

برای کلاس‌های درس انرژی صرف کنند و از طرفی دیگر، اساتید و

دانشجویان برای کلاس‌های طولانی و ترم فشرده تمرکز کافی را ندارند.

اما در واقع ترم تابستان یک فرصت است، فرصت یا میانبری که دانشجو را

به اهداف بیشتر و بعد از فارغ‌التحصیلی‌اش نزدیک می‌کند. اگر مدت تحصیل

دانشجو در دانشگاه‌های کشور کاهش پیدا کند، این کار هم به‌نفع دانشجو و هم

به‌نفع دانشگاه است؛ زیرا دانشجو سریع‌تر فارغ‌التحصیل می‌شود و در نتیجه،

امکان پیدا کردن شغل مرتبط با رشته‌ی دانشگاهی برای او راحت‌تر می‌شود.

# هم‌رنگ جماعت نشو!

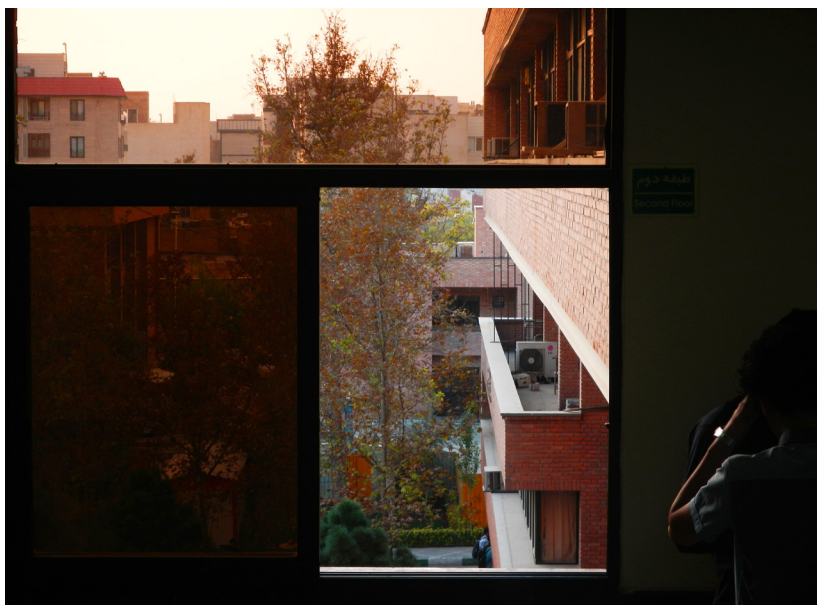
## تابستان خود را چگونه بگذرانیم؟

امتحانات و پروژه‌ها در شریف، معمولاً طوری شیرهی جان آدم را می‌کشد که فردای آن سخت می‌شود از تخت‌خواب بیرون آمد و پی‌عملی‌کردن نقشه‌هایی رفت که در طول ترم یا فرجه‌ها برای بعد از امتحانات می‌کشیدیم! ولی شریفی‌ها نشان داده‌اند که خودآزاری خاصی در وجودشان هست که مانع خواب‌و‌خور می‌شود و برای خودشان انواع و اقسام مشغولیت‌ها را می‌تراشند. تابستان این انسان‌های شریف هم، طیف گسترده‌ای از انواع کارهای محیرالعقول را شامل می‌شود؛ از کار در مغازه و کارخانه و مزرعه گرفته تا کار پژوهشی با استاد و کارآموزی‌های تخصصی پیشرفته و تدریس و ...

یک تجربه‌ی شخصی از تابستان بعد از ترم ۴ خودم بگویم؛ موقعی که اکثر بچه‌های هم‌دوره، کارآموزی‌شان را رفتند اما من سفت ایستادم و گفتم: «کارآموزی نمی‌روم!» دلیل مشورت با یکی از سال‌بالایی‌های متفاوت و کاردرس‌ت بود. این دوست که با داشتن پذیرش از دانشگاه رنک ۶ دنیا در رشته‌ی مکانیک (در آمریکای جهان‌خوار!) با من صحبت می‌کرد، گفت کارآموزی درستش این است که بعد از ترم ۶ باشد؛ برای اینکه تا آن موقع به میزان قابل قبولی درس برداشته باشیم و یاد گرفته باشیم و اصلاً خودمان بفهمیم دنبال چه هستیم؛ خلاصه من هم نمی‌خواستم بروم کارآموزی. یک روز، آخرهای ترم ۴ بود که دو نفر از دوستان دانشکده‌ی برق، میان دانشگاه به سراغم آمدند (به‌طور دقیق، خفتم کردند!)؛ داستان این بود که می‌خواستند یک رویداد استارت‌آپی برگزار کنند و به کمک نیاز داشتند. من آن زمان تجربه‌ی شرکت در رویدادی استارت‌آپی را داشتم، چیزی که بچه‌های هم‌دوره کمتر به فکر آن بودند؛ ولی واقعیتش این است که هرچه با سن‌وسال کمتر کارهای جدید و ریسکی بخواهیم انجام دهیم برایمان راحت‌تر است؛ چون کمتر چیزی برای از دست‌دادن داریم؛ حرف را کوتاه کنم، خودم در رویداد مشابهی شرکت کرده بودم و برایم جالب بود، از طرفی فکر می‌کردم آن دو نفر آدم‌های حسابی‌ای هستند و حتماً برنامه‌هایشان هم



مریم عراقی، ورودی ۹۵ مهندسی مکانیک



خوب است، در نتیجه قبول کردم بروم کمکشان.

حدود دو ماه از آن تابستان به انجام انواع و اقسام کارهای اجرایی در آن رویداد گذشت. ممکن است فکر کنید که چقدر کار گل! عده‌ی زیادی همین‌طور فکر می‌کنند. باید بگویم که فکر می‌کنم دو موقعیت شغلی ویژه‌ای را که بعد از آن نصیبم شد از تجربه‌ی همان‌جا دارم! اگر بخواهم بیشتر تشریح کنم، دو دستاورد مهم در این‌جور کارها وجود دارد که به موقعیت‌های این‌چنینی کمک می‌کند: دستاورد اول: کار اجرایی کردن برای بیشتر ما شریفی‌ها سخت و نامأنوس است؛ باید سریع تصمیم گرفت و سریع اقدام کرد؛ رعایت‌کردن ددلاین‌ها و از ایده‌آل‌گرایی‌ها بریدن، از قسمت‌های سختش است. مدیریت بودجه و بحران و ... و تیم‌داری هم بخش‌هایی از آن هستند. در کاری مانند برگزاری رویداد، از این جنس کار، فراوان وجود دارد.

دستاورد دوم: اساساً خود آدم‌هایی که در حین کار با آن‌ها آشنا می‌شویم یا هم‌تیمی بودن با آن‌ها را تجربه می‌کنیم، ارزشمند هستند. شاید عبارت «شبکه‌ی انسانی» به گوشتان خورده باشد؛ خیلی‌ها معتقدند چیزی که شریف را «شریف» می‌کند، یا در واقع خاص و برتر می‌کند، همین شبکه‌ی انسانی آن است. تجربه‌هایی که در آن با افراد متنوعی همکاری می‌کنیم، از رشته‌ها یا حتی از دانشگاه‌های مختلف، خیلی رشددهنده است. هم‌چنین اگر جنس کار مانند آنچه توصیف شد سخت باشد، مشارکت در آن نیازمند سطح بالایی از مسئولیت‌پذیری و توانمندی است که این خودش فیلتر و محک بسیار خوبی برای افراد است و در نهایت شما با جمع خاص، تلاشگر و مستعدتری همکار می‌شوید.

در نهایت تنها تومیه‌ای که می‌توانم بکنم، این است که چون همه یک کاری را انجام می‌دهند، آن را انجام ندهیم! تا می‌توانیم بگردیم و انواع کارها را ببینیم و با مشورت و شنیدن تجربه‌های آدم‌های بزرگ‌تر یا جلوتر از خودمان، انتخابی کنیم. البته زیاد هم در انتخاب تعلل نکنیم! آخرش یک ریسک است؛ که ریسک هم درون خودش کلی آموزه دارد.



# کارشما

## مهم، آغاز بود



صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشکده مهندسی مکانیک و دریا (محور)

مدیر مسئول: زهرا کرمی

سردبیر: سیدپارسا قزوینی

صفحه آرا: سولماز مجدم مفرد

طراح جلد: علی باقری

تیم ویراستاری: مهساگودرزی، نیما رستگار، زهرا موسوی، زهرا همیتیان

همکاران این شماره: سیدپارسا قزوینی، علی محدثزاده، زهرا کرمی،

فاطمه شجاعی، علیرضا موسویزاده، حسن علیزاده، علی انصاری، زهرا

موسوی، نگین نصیریان، فاطمه مظفر، مریم عراقی

با ما در ارتباط باشید:

✉ [@khamesh\\_mehvar](mailto:@khamesh_mehvar)

✉ [@mehvargroup](mailto:@mehvargroup)

📷 [mehvar\\_group](https://www.instagram.com/mehvar_group)

🌐 [mehvar.mech.sharif.ir](http://mehvar.mech.sharif.ir)